

## گشت‌و‌گذار در «کوچه بی‌نام»

در جشنواره سال گذشته بود که فیلمی با نام «کوچه بی‌نام» به کارگردانی هاتف علیمردانی نمایش داده شد و توانست نظرها را به خود جلب کند و ۴ سیمرغ نیز به خانه ببرد. فیلمی که این روزها روی پرده سینماهاست و داستان دو خانواده پرجمعیت را روایت می‌کند. البته اگران مناسبی به آن نداده‌اند اما دیدنش خالی از لطف نیست، اگر بتوانید وقت خودتان را برای دیدن فیلم خالی کنید. در این فیلم سینمایی فرهاد اصلانی، فرشته صدر عرفایی، یاران کوتری، پانته‌ا بهرام و ستاره پستانی نقش‌های اصلی را بازی می‌کنند. می‌توانید با خیال راحت همراه با بچه‌ها تماشا‌ی «کوچه بی‌نام» بروید. اما باید خودتان را برای جواب دادن به برخی سوال‌هایشان آماده کنید.

یکشنبه ● ۲۵ بهمن ۱۳۹۴ ● شماره چهل‌وسه

ا ت ی و ح ن د

«ابد و یک روز» یک اصطلاح است، اصطلاحی قضایی که در آن اگر مجرمی حکم ابد و یک روز بگیرد، به این معناست که هیچ‌وقت آزادی‌اش را به چشم نخواهد دید. حکم آزادی‌اش را یک روز پس از مرگ می‌گیرد، بی‌حرف پیش. اما «ابد و یک روز» بیش از آنکه یک اصطلاح قضایی باشد، نام فیلمی است به کارگردانی سعید روستایی که شگفتی‌ساز این دوره از جشنواره شد. با این حال ما راه دوری نمی‌رویم و سعی می‌کنیم به‌سادگی هرچه تمام‌تر به شما بگوییم که «ابد و یک روز» چه فیلمی است تا اگر مات و میهوت مانده‌اید، مجبور به خواندن نقد فیلم نشوید و بی‌آنکه داستان لو برود، دلیل اهدای این تعداد سیمرغ بلورین را بدانید.

داستان «ابد و یک روز» در خانواده‌ای شهری می‌گذرد، خانواده‌ای پر تعداد که سعی می‌کنند زندگی بهتری داشته باشند. برای خودشان آبرو دارند، سوپرمارکت کوچکی دارند که هزینه‌های خانه را تأمین می‌کند و برادر بزرگ‌تر (پیمان معادی) این سوپرمارکت را اداره می‌کند. خواهر بزرگ‌تر

(ریم‌ا رامین‌فر) ازدواج کرده و پسری نوجوان دارد، اما کنار خواهرها و برادرهایش زندگی نمی‌کند. دومین خواهر (شبنم مقدمی) از ازدواجش خبر ندیده و ترجیح می‌دهد تنها زندگی کند و کنار خانواده نباشد. خواهر سوم (معصومه رحمانی) در همین خانه زندگی می‌کند اما درگیری‌های روحی‌اش او را در خانه کمرنگ

کرده، و در نهایت کوچک‌ترین دختر خانه (پریناز ایزدیار) داستان را روایت می‌کند و در گیرودار ازدواج است. در این خانواده سه برادر هم‌زندگی می‌کنند. برادر بزرگ‌تر که مردی است جاه‌طلب اما کمی سنتی، دومین برادر (نوید محمذاده) که در دام اعتیاد افتاده و دلش می‌خواهد پولدار شود و کوچک‌ترین فرزند خانواده که فاصله سنی زیادی با خواهران و برادرانش دارد به نام نوید؛



کوچک‌ترین عضو و آن‌طور که در فیلم به آن اشاره می‌شود، باهوش‌ترین. نقش مادر این خانواده را شیرین یزدان‌بخش بازی می‌کند، اما نه یکی از آن مادرهای کلیشه‌ای سینما که عادت دارند بار مسئولیت را به دوش بکشند. در این ترکیب پر تعداد، مشکلاتی ایجاد می‌شود، بارها بحث آبرو به میان می‌آید و عشق اعضای خانواده در عین نفرت را به چشم می‌بینیم، می‌بینیم که کجا پشت همدیگر می‌ایستند و چطور گاهی با دلسوزی به همدیگر کمک می‌کنند. داستان فیلم به‌سادگی در دل ما می‌نشیند و محیطی آشنا را می‌سازد. مخصوصاً که داستان آن در دل طبقه متوسط روبه‌پایین می‌گذرد که همگی کم‌وبیش با آن‌اشنا‌یی داریم، طبقه‌ای شهری که خانه و زندگی دارد اما نه آن‌قدر که هرچه بخواهد تهیه کند و نه آن اندازه که هیچ چیز نداشته باشد.

#### واروژ کریم‌مسیحی وقتی «برده‌آخر» را ساخت

جشنوارهای‌اش هشت بار روی سن برود و هشت مرتبه سیمرغ بلورین را در دست بگیرد. البته کریم‌مسیحی تا ۱۸ سال بعد هیچ فیلمی را کارگردانی نکرد، تا همین سال ۸۷ که «تردید» را ساخت و هرچند در بیش از ۱۱ رشته نامزد دریافت سیمرغ بلورین شد، اما به‌جز سیمرغ بهترین فیلم جشنواره، سیمرغی دریافت نکرد. بیابید امیدوار باشیم که سعید روستایی تبدیل به واروژ کریم‌مسیحی نشود.

# روایای واقعی

#### نوا مصدق

#### خبرنگار

آدم‌ها، آدم‌های معمولی که ما باشیم، برایمان پیش می‌آید که برای اتفاق‌های زندگی‌مان رویا ببافیم، رویاهایی جذاب و جان‌دار. پیش خودمان بگوییم این پروژه‌ای که رویش کار می‌کنم آن‌قدر برایم اسم‌ورسم می‌آورد که هیچ‌کس نمی‌تواند مرا نادیده بگیرد. روی قلعه‌های شهرت می‌ایستم و دیگران به افتخارم دست می‌زنند، به افتخار کار مهمی که انجام داده‌ام. همه ما این رویا را داریم و برایمان هم پیش آمده که در زندگی به این رویا برسیم. آنچه فکرش را نمی‌کرده‌ایم بر ایمان عزت و



احترام آورده، هیچ‌ان زده‌مان کرده و خلاصه داستان زندگی‌مان را از این رو به آن رو کرده است. به همین خاطر تصور سعید روستایی، کارگردان ۲۶ساله «ابد و یک روز»، مشکل نیست وقتی فیلم‌نامه را می‌نوشت و کارگردانی می‌کرد. اما بعید است که چنین موقعیتی را در خواب هم دیده باشند. اینکه با همان اولین فیلم وارد مهر که سینما شوی و سیمرغ‌ها را درو کنی، یکی پس از دیگری. با این حال، سعید روستایی اولین کارگردانی نیست که نخستین مواجهه‌اش با جشنواره فیلم فجر به سیمرغ ختم شد. ما چهره‌های نام‌آور فراوانی داشته‌ایم که در همان نخستین حضور توانسته‌اند نظر کاملاً مثبت هیئت‌داوران را به خود جلب کنند.

#### ترانه علیدوستی

#### وقتی ترانه ۱۷ساله بود



ترانه علیدوستی، ۱۴ سال پیش در نقش ترانه ۱۵ساله، توانست سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن را از آن خود کند. در جشنواره سال ۸۰، در جشنواره‌ای که کمتر کسی فکرش را می‌کرد هیئت‌داوران ریسک اهدای سیمرغ به بازیگر

۱۷ساله را به جان بخرند. ترانه

علیدوستی در همان نخستین حضورش توانست نگاه‌ها را به خود جلب کند و در عین حال از پس بازی در یک نقش سخت و نفس‌گیر بریاید. پس از آن سیمرغ بلورین



## کتینو

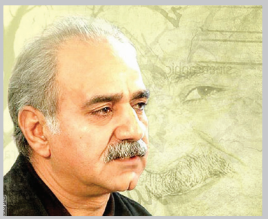
ماشین خانواده یک پراید است که قسطی خریده شده و زیر پای برادر بزرگ‌تر است. داستان از جایی شروع می‌شود که خواهرها دست به مرتب کردن خانه می‌زنند تا دور از چشم مادر خرت‌وپرت‌های اضافه را دور بیندازند. داستان آغاز می‌شود و ما را به دنبال خود می‌کشاند. با این حال، در این داستان دلیل آن ۹سیمرغ دیده نمی‌شود. دلیل اهدای آن ۹سیمرغ را باید در بازی خوب و چشم‌گیر پریناز ایزدیار دید که از پس اولین تجربه نقش اول زندگی‌اش به‌ظرفی برآمده و در بازی متفاوت نوید محمدزاده، در نقش یک معناد و دیگران که به‌خوبی به این داستان جان بخشیده‌اند. در فیلم‌نامه‌ای دید که بی‌اشتباه نوشته شده و باورپذیر است. باید در تدوین خوب بهرام دهقانی دید و البته در گریم باورپذیری که سعید ملکان طراحی کرده. در همین حال باید دوباره نام ملکان را آورد که به‌عنوان تهیه‌کننده پای داستان و کارگردان جوان ایستاد و فرصت ساخت این فیلم را فراهم کرد. در این میان استعداد بی‌ظنیر سعید روستایی را هم نباید نادیده گرفت که این مجموعه را کارگردانی کرد.



#### پرویز پرستویی

#### شکارچی سیمرغ

بازیگری را در ۲۸سالگی شروع کرد، با حضور در یک فیلم جنگی در سال ۶۲با نام «یار عاشقان». فیلمی که اولین تجربه کارگردانش نیز به حساب می‌آمد. هرچند در این فیلم به‌عنوان بازیگر نقش مکمل حضور داشت، اما حضورش در نقش دوم آن چنان به دل هیئت‌داوران دومین دوره جشنواره فیلم فجر نشست که سیمرغ بهترین بازیگر نقش مکمل مرد را به او دادند. امروز که از پرستویی صحبت می‌کنیم، او ر کوردی شگفت‌انگیز در کسب سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد را دارد و یکی از مهم‌ترین بازیگران مرد سینمای ایران است. از آن بازیگرها که حضورشان در یک فیلم نشان می‌دهد که اگر با فیلمی عالی طرف نباشیم، دست کم فیلم موردنظر از استانداردهای منطقی برخوردار است و توی ذوق مخاطبش نمی‌زند. یا اگر توی ذوق مخاطب بزند، به خاطر انتظار بالایی است که از پرستویی دارد.



زودهنگام، ترانه علیدوستی سعی کرد بازیگری جدی برای سینمای ایران باشد. بازی در تئاتر را تجربه کرد، به دنیای ترجمه سرک کشید و سعی کرد بازیگری کم‌کار و گزیده‌کار باشد. او این روزها نقش اول سریال «شهرزاد» را بازی می‌کند و در این سریال نیز حضور

محکم و جانانه‌ای دارد. به‌این حال، نمی‌توان فراموش کرد که او هم یکی از بازیگرانی است که خاطر خوبی از نخستین مواجهه با جشنواره فیلم فجر دارد.

#### رویاها و واقعیت‌ها

#### نگارمفید

## جسارت جوان‌گرایی

وقتی سال پیش برادران محمودی با «چندمترمکعب عشق» به جشنواره فیلم فجر آمدند و شگفتی‌ساز شدند، باید فکر اینجایش را می‌کردیم، باید به‌ذهنمان می‌رسید که نسل تازه‌ای از سینماگران در راه هستند که با سرعت هرچه تمام‌تر نسل‌های پیشین را رد می‌کنند. نسل تازه‌ای که از کارگردان‌های پیشین درس سینما گرفته‌اند اما دنباله‌رو آن‌ها نیستند. چشمشان با پرده سینما آشناست و خطوط را می‌شناسند اما علاقه‌ای به تکرار مکررات ندارند. این اتفاق اولین و مهم‌ترین حقیقتی است که از سال گذشته آغاز شد و امسال نیز در جشنواره فیلم فجر آن را دیدیم. تفاوتی ندارد که اهل سینمای شهری و طبقه متوسط باشیم، باز زمره عشاق سینمای جنگ و دفاع مقدس. این دوره از جشنواره به ما ثابت کرد که کارگردان‌های جوانی وارد عرصه سینما شده‌اند که می‌توانند ما را به آینده این سینما امیدوار کنند. به آینده سینمایی که چندین و چند سال در تب‌وتاب تکرار سوخت و هرسال دریغ از پارسال، تماشاگرانش را سرخورده و معموماً روانه خانه کرده. اما مسیری که از سال پیش آغاز شد، امسال به‌نوعی از بلوغ و پختگی رسید که حالا می‌توانیم از موج جوان‌گرایی در سینما صحبت کنیم. از موج تازه، از نفس تازه، از نگاه تازه. در همین دوره از جشنواره فیلم فجر، از یک طرف سعید روستایی با «ابد و یک روز» و از سوی دیگر محمدحسین مهدویان با «ایستاده در غبار» ثابت کردند که نسل تازه کارگردان‌های این سینمایی‌داند چه فرستی در اختیار دارند و از این فرصت استفاده می‌کنند. هر دو کارگردان نشان دادند که کارشان را به‌خوبی یاد گرفته‌اند و حالا آمده‌اند تا شاگرداول سینمایی باشند که کمتر کسی فکرش را می‌کرد. حال روزش با کمتر از معجزه خوب شود. یا شاید بهتر است بگوییم آمدند و تبدیل به معجزه‌های برای سینمای ایران شدند. سعید روستایی، کارگردان ۲۶ساله با «ابد و یک روز»، فیلمی خوش‌ساخت و شهری ارائه داد که هرچند به سینمای اصغر فرهادی نزدیک بود، اما در دام فرهادیسم این روزهای سینمای ایران نیفتاد. محمدحسین مهدویان نیز با «ایستاده در غبار» نشان داد که می‌شود در سینمای جنگ فیلم ساخت و فراتر از ابراهیم حاتمی‌کیا یا زنده‌یاد رسول ملاقلی‌پور ظاهر شد. می‌شود مدیوم سینما و هر آنچه در آن هست را شناخت و به نفع فیلم از آن استفاده کرد. به همین خاطر است که وقتی جوایز اصلی جشنواره سی و چهارم به دو کارگردان فیلم اولی تعلق گرفت، کسی شاکي نشد که کمتر کسی لب به اعتراض باز کرد. مگر آن‌ها که اهل حاشیه هستند و همیشه بر طبل حاشیه‌می‌کوبند و سعی می‌کنند از هر فرصتی برای اعتراض استفاده کنند. اعتراض کردند به نبودن نام حاتمی‌کیا در میان نامزدهای بهترین کارگردانی، اعتراض کردند به انتخاب «ابد و یک روز» از سوی هیئت‌داوران، اعتراض کردند به نحوه چیش فیلم‌ها در جدول نمایش و هیچ کدامشان نگفتند در جشنواره سی و چهارم، در غیاب نام‌های آشنا که نبودشان کابوس روزهای پیش از جشنواره بود، جوان‌ترهایی خود را به این سینما تحمیل کردند که ندیدنشان سخت و نشدنی بود. جوان‌هایی که غیاب نام‌های بزرگ را نه یک کابوس که تبدیل به رویایی خوش برای سینمای ایران کردند. فیلم‌هایشان شور جشنواره را داغ کرد، از سوسی مردم دیده‌شد، به سانس‌های فوق‌العاده رسید و در میان پنج فیلم منتخب از نگاه تماشاگران قرار گرفت. با این حال، جسارت این جوان‌گرایی نه به کارگردان‌ها تعلق می‌گیرد و نه به مدیران جشنواره، بلکه باید از هیئت‌داوران جشنواره سی‌وچهارم به نیکی یاد کنیم که ابایی نداشتند از اینکه جوایز را به کارگردان‌های تازه‌نفس این سینما هبید کنند و بابت کاری که انجام داده‌اند از آن‌ها تقدیر و تشکر کنند. نه آنکه جایزه اصلی را از آن‌ها بگیرند و با تقدیری خشک‌و‌خالی به روستایی یا مهدویان بگویند که کارشان را دیده‌اند، بلکه با سیمرغ بلورین به آن‌ها ثابت کردند که ارزش کارشان را متوجه شده‌اند و جایزه‌ای را که درخور آن هستند به آن‌ها هدیه می‌کنند. اگر قرار باشد تاریخ سینمای ایران را بنویسند، احتمالاً جشنواره سی‌وچهارم جشنواره‌ای ماندگار خواهد بود. جشنواره‌ای که موج تازه سینمای ایران را به رسمیت شناخت و سعی نکرد با دیلم افتخار و تقدیر ساده از کنار این موج بگذرد. جشنواره‌ای که یکی از امیدبخش‌ترین جشنواره‌های تمام این سال‌ها بود.

